

# فصل ۳۱

جلد سوم، بخش ششم، فصل ۳۱ سرمایه؛ کارل مارکس  
تایپ و تنظیم؛ سایت کمونیستهای انقلابی  
مترجم؛ ف. فرخی

## سرمایه پولی و سرمایه واقعی II (ادامه)

ما هنوز کارمان با این سؤال که تا چه حدی انباشت سرمایه در شکل سرمایه پولی استقراضی و انباشت واقعی یعنی توسعه پروسه بازتولید با هم منطبق هستند، تمام نشده است.

تبدیل پول به سرمایه پولی استقراضی حکایتی بسیار آسانتر از تبدیل پول به سرمایه مولد است. اما ما در اینجا باید بین دو چیز فرق بگذاریم:

- ۱- تبدیل محض پول به سرمایه استقراضی.
  - ۲- تبدیل سرمایه یا درآمد به پولی که مبدل به سرمایه استقراضی میشود.
- فقط نکته دوم است که در بردارنده یک انباشت مثبت از سرمایه استقراضی است که مرتبط با انباشت واقعی سرمایه صنعتی میباشد.

### ۱- تبدیل پول به سرمایه استقراضی

بیش از این دیدیم که یک تراکم و وفور سرمایه استقراضی میتواند پیش بیاید که با انباشت مولد فقط تا آنجایی مرتبط است که با آن در رابطه عکس قرار داشته باشد. این وضعیت در مورد دوتا از فازهای چرخه صنعتی صادق است. نخست در زمانی که سرمایه صنعتی در هر دو شکلش - سرمایه مولد و سرمایه کالایی - محدود شده است یعنی در شروع چرخه بعد از بحران؛ و در ثانی در زمانی که پیشرفت آغاز میشود اما اعتبار بازرگانی فقط به درجات پایینی اعتبار بانکی را مورد استعمال قرار میدهد. در مورد اول آن سرمایه پولی بی که قبلاً در تولید و تجارت استفاده شده بود به شکل سرمایه استقراضی بیکارمانده جلوه میکند؛ در مورد دوم بشکل بسیارمورد استفاده واقع شده ظاهر میگردد اما به یک نرخ بهره بسیار پائین زیرا اکنون این سرمایه دار صنعتی و بازرگان هستند که شرایط را برای سرمایه دار پولی معین میکنند. مازاد سرمایه استقراضی در مورد نخست بیانگر رکود سرمایه صنعتی است و در مورد

دوم بیانگر استقلال نسبی اعتبار بازرگانی از اعتبار بانکی است که بر پایه تحرک در جریانهای واگشت، اعتبارات کوتاه مدت و ترجیح کار با سرمایه شخصی میباشد. سفته بازاری که روی سرمایه اعتباری دیگران حساب باز کرده بودند هنوز آفتابی نشده اند؛ آن کسانی که با سرمایه خود کار میکنند هنوز از عملیات اعتباری تقریباً خالص بسیار دورند. در مرحله یاد شده نخست، مازاد سرمایه استقرای دقیقاً نقطه مقابل بیانی برای انباشت واقعی بودن است. در فاز دوم با یک تجدید توسعه در پروسه باز تولید مترادف میشود، با آن همراه است، اما دلیل آن نیست. مازاد سرمایه استقرای اکنون دیگر تقلیل می یابد. آن فقط بشکل نسبی در رابطه با تقاضا موجودیت دارد. در هر دو حالت توسعه پروسه انباشت واقعی ترقی میکند، از این طریق که بهره پائین - که در مورد اول با قیمت‌های پائین و در مورد دوم با قیمت‌های باهستگی افزایش یابنده همراه است - آن بخشی از سود را که به منفعت صاحب کار تبدیل میشود بزرگتر میکند. این حتی بدرجات بالاتری رخ میدهد، وقتی که بهره به سطح متوسط خود صعود میکند، در حینیکه زمان شکوفایی در اوج خود قرار دارد؛ البته آن در اینجا افزایش یافته است اما نه نسبت به سود.

بیش از این دیدیم که انباشت سرمایه استقرای میتواند بوقوع بپیوندد بدون اینکه انباشت واقعی رخ داده باشد، منحصراً از طریق ابزارهای تکنیکی یی از جمله توسعه و تمرکز سیستم بانکی، صرفه جویی در ذخیره پول رایج یا در صندوق ذخیره ای وسایل پرداخت خصوصی که همیشه برای مدت کوتاهی مبدل به سرمایه استقرای میگردند. هر چند این سرمایه استقرای، که در ضمن بهمین دلیل سرمایه معلق {floating capital} میخوانندش، فقط در دوره های کوتاهی شکل سرمایه استقرای را حفظ میکند (همانطور که همچنین فقط برای دوره های کوتاهی تنزیل میگردد) اما بطور مداوم در حال جزر و مد است. اگر یکی آنرا بیرون بکشد، دیگری آنرا واریز میکند. حجم سرمایه پولی استقرای (در اینجا ما اصلاً نه راجع به وامهای چند ساله، بلکه در مورد وامهای کوتاه مدت در عوض براتها و سپرده صحبت میکنیم) در واقع کاملاً مستقل از انباشت واقعی رشد میکند.

کمیته بانک ۱۸۵۷ سؤال ۵۰۱ « شما سرمایه معلق را چگونه می فهمید؟ » ( آقای وگولین {Weguelin} رئیس بانک انگلیس: ) « این سرمایه ای است که میتواند جهت وام پولی کوتاه مدت استفاده شود. . . (۵۰۲). اسکناسهای بانک انگلیس . . . و شعبات بانکی و آن حجم پولی یی که در کشور موجود است. » [سؤال:] « از این اطلاعاتی که کمیته در اختیار دارد آشکار نمی گردد که اگر شما از سرمایه معلق، پول در گردش فعال را میفهمید » [اسکناسهای بانک انگلیس] « پس آیا دگرگونی های بسیاری در این پول در گردش فعال پیش می آید؟ » ( اما تفاوت زیادی هست بین اینکه پول در گردش فعال توسط قرض دهنده پول پیش پرداخت شده یا توسط خود سرمایه دار مولد- وگولین جواب میدهد: ) « من ذخیره بانکار، که نوسانات قابل توجهی دارد، را نیز شامل در سرمایه معلق میدانم. »

این بدین معنی است که نوسان چشمگیری در آن بخش از سپرده ها وجود دارد که بانکداران به وام نداده اند اما بمثابة ذخیره شان و برای بخش بزرگتری نیز بمثابة ذخیره بانک انگلیس یعنی جائیکه سپرده شده اند عمل می کنند. دست آخر همین آقا میگوید: سرمایه معلق می تواند- شمش یعنی طلا و پول فلزی باشد. (۵۰۳). این کاملاً حیرت انگیز است که چگونه همه مقولات اقتصاد سیاسی، در این وراجی های اعتباری بازار پول، معانی دیگر و شکل های دیگری بخود میگیرند. سرمایه معلق در اینجا اصطلاحی است برای سرمایه گردشی که طبیعتاً چیز کاملاً دیگری است، و پول سرمایه است، و شمش سرمایه است، و اسکناس های بانکی پول رایج در گردشند، و سرمایه یک کالا است، و قرض ها کالا هستند، و سرمایه استوار پولی است که در اوراق بسختی قابل فروش گذاشته شده است!

« بانکهای سهامی لندن... سپرده هایشان را از £ ۸۸۵۰۷۷۴ در ۱۸۴۷ به £ ۴۳۱۰۰۷۲۴ در ۱۸۵۷ افزایش داده اند... از اطلاعاتی که در اختیار کمیته تان قرار گرفته چنین بر می آید که بخش عظیمی از این مبلغ بزرگ از جاهایی سرچشمه میگیرد که سابقاً برای این منظور قابل دسترس نبوده اند؛ و اینکه گشایش حساب و سپرده گذاشتن نزد بانک به طبقات بیشماری اشاعه داده شده که قبلاً سرمایه شان (!) را بدین نحو استفاده نمی کردند. آقای رودول {Rodwell} رئیس اتحادیه بانکهای خصوصی شعبه [بر خلاف بانکهای سهامی] که از طرف آنها برای گواهی در این کمیته فرستاده شده است ابراز می کند که در حومه اطراف ایپسویچ {Ipswich} این شیوه عمل در این اواخر در بین اجاره کنندگان زمین و مغازه داران در این ناحیه چهار برابر شده است؛ و اینکه تقریباً همه اجاره کنندگان زمین حتی آنهاکه سالانه فقط £ ۵۰ هزینه اجاره دارند حالا دیگر سپرده در بانکها دارند. جمیع این سپرده ها طبیعتاً راه استفاده را در تجارت پیدا کرده و بویژه به سمت لندن که مرکز فعالیتهای بازرگانی است کشیده می شوند جائیکه آنها ابتدائاً در تنزیل بروات و پیش پرداختهای دیگر برای مشتریهای بانکهای لندن استفاده می شوند. اما بخش بزرگی که بانکداران خود هیچ تقاضای بلافاصله ای برای آنها ندارند بدست دلالتان بروات می افتد؛ که در عوض به بانکها بروات بازرگانی می میدهند که بیش از این برای اشخاصی در لندن و حومه تنزیل شده اند.» (کمیته بانک ۱۸۵۸ : بخش ۵ صفحه ۸).

بانکدار با دادن پیش پرداخت به دلالت بروات برای براتهایی که بیش از این یک بار نزول کرده بوده، در واقع آنها را تجدید تنزیل می کند. اما در واقع بسیاری از این براتها قبلاً توسط دلالت تجدید تنزیل شده بوده اند و با همان پولی که بانکدار براتهای دلالت را از نو نزول می کند او براتهای جدیدی را دوباره نزول می کند. این به چه چیزی می انجامد را می توان از مطلب ذیل دید:

« اعتبارات مجازی زیادی از طریق سفته های مبادله ای و اعتبارات سفید بوجود آمده اند چیزی که از طریق عملکرد بانکهای سهامی شعبه آسانتر شده است: آنها این گونه براتها را نزول می کنند و اجازه می دهند که توسط دلالتان سفته دوباره در بازار لندن تنها به اعتبار بانک بدون توجه به کیفیت براتها، تنزیل شوند.» (همان اثر [صفحه ۲۱ فصل شماره ۵۴]).

در مورد این تجدید تنزیل و آن حمایتی که این افزایش کاملاً تکنیکی سرمایه پولی استقراری نصیب متقلب اعتبارات میکند، نقل قول زیر از «اکنونمیست» جالب است:

« طی چندین سال، تمرکز سرمایه» ( یعنی همان سرمایه پولی استقراری ) « در برخی نواحی کشور سریع تر از استعمال آن صورت می گرفت در حالیکه در نواحی دیگر وسایل بکارگیری سرمایه افزایش سریعتری از خود سرمایه داشته است. در حالیکه بانکها در مناطق کاملاً کشاورزی در تمام کشور پادشاهی وسایل کافی برای بکار اندازی سودمند و مطمئن سپرده هایشان در ناحیه خودشان را نداشتند، در عوض بانکهای شهرهای بزرگ تجاری و نواحی فابریکی و معدنی در معرض تقاضای سرمایه ی خیلی بزرگتری از آنکه خود می توانستند تهیه کنند بودند. تأثیر این وضعیت نسبی در نواحی مختلف در سالهای اخیر باعث تأسیس و توسعه سریع بنگاههایی شده است که با توزیع سرمایه سرو کار دارند و در واقع بانکها یی هستند در اندازه هایی بسیار عظیم، هر چند معمولاً دلالتان سفته نامیده می شوند. کار این بنگاهها در این دوره ها و با بهره هایی که مورد توافق بود این بود که سرمایه مازاد بانکها در نواحی یی که نمی توانستند آنها را مصرف کنند و همچنین پولهای موقتاً بمصرف نرسیده شرکت های سهامی عمومی و بازرگانیهای بزرگ را دریافت کرده و با بهره ای بالاتر این پولها را، بعنوان پیش پرداخت به بانکها در نواحی یی که تقاضای بالاتری برای سرمایه موجود بود، معمولاً بشکل نزول مجدد بروات مشتریهای این بانکها، به آنها تحویل دهند. . . به این طریق خیابان لامبارد {Lombard} خیابانی در لندن که بزرگترین مبادلات بانکی و تجاری در انگلیس در آنجا انجام میگردد} به مرکز بزرگی تبدیل شد که انتقال سرمایه مازاد از یک بخش از کشور، که در آنجا نمی تواند به سودمندی مصرف شود، به قسمت دیگر کشور که به آن احتیاج است انجام میگردد؛ همین نیز در مورد اشخاص منفرد با همین شرایط نیز اتفاق می افتد. در آغاز، این مبادلات تنها محدود به دادن و گرفتن وام با تضمین بانکی بود. اما بتدریج که سرمایه کشور سرعت رشد کرد و از طریق تأسیس بانکها بیشتر صرفه جویانه شد، سرمایه ای که این «بنگاههای تنزیل» در کف داشتند چنان عظیم شد که آنها متمایل شدند بسمت دادن پیش پرداخت، نخست در مقابل ضمانت نامه های بار انداز ( سندهای انباری روی کالاها در باراندازها) و بعداً همچنین در مقابل بارنامه های مرسوله های دریایی که نماینده محصولات هنوز از راه نرسیده بودند - هر چند بعضی اوقات، اگر نه همیشه، برواتی بروی آنها نزد دلال کالا کشیده شده بود. این شیوه عملکرد بسرعت تمام خصوصیات تجاری انگلیسی را تغییر داد. تسهیلاتی که بدین طریق در خیابان لامبارد حاصل شد، قدرت فراگیری به دلالتهای کالا در مینسینگ لین {Mincing Lane} خیابانی در لندن، مرکز تجاری بزرگ کالای مستعمراتی} داد؛ اینان نیز به سهم خود، تمام این امتیازات را به تجار وارد کننده دادند، و اینها آنچنان از این امتیازات بهره بردند که، در حالیکه در ۲۵ سال پیش برای اعتبار یک تاجر مهلک بود که پیش پرداختی روی بارنامه های مرسوله دریایی خود یا حتی روی ضمانتنامه های بارانداز خود، دریافت کند، اما این عملیات چنان در سالهای اخیر معمول شده است که اکنون می توان گفت که قاعده معمول است و نه یک استثنا نادر، آنگونه که در ۲۵ سال پیش بود. بله، این سیستم چنان گسترش یافته که مبالغ عظیمی در خیابان لامبارد برای براتهایی که روی برداشت محصول آتی مستعمرات دور کشیده شده بود سرمایه گذاری شده است. پی آمد این گونه تسهیلات اعطاء شده به تجار وارد کننده این بود که آنها مبادلات خود را در خارج گسترش داده و سرمایه معلق خود را، که تا آنزمان کسب و کار خود را با آن رواج میدادند، در مسئله دار-ترین ارزشهای استوار- یعنی مزارع مستعمراتی - که آنها هیچ کنترلی یا کنترل بسیار کمی روی

آن داشتند، سرمایه‌گذاری کنند. و بدین طریق ما اتصال مستقیم اعتباری را می‌بینیم که از مجرای آن سرمایه‌کشور - جمع آوری شده در نواحی روستایی کشورمان و در مبالغ کوچک به شکل سپرده‌ها در بانکهای شعبه - در خیابان لامبارد متمرکز می‌شود تا در آنجا بکار رود؛ این سرمایه در وهله اول در اختیار گسترش عملیات در معادن و فابریکهای نواحی مان، از طریق تجدید نزول بروات برای بانکها در آن نواحی، قرار گرفت، و در دیگر وهله جهت ایجاد تسهیلات بهتر برای وارد کردن محصولات بیگانه از طریق پیش پرداخت در مقابل ضمانت نامه‌های بارانداز و بارنامه‌ها، بترتیبی که سرمایه "مشروع" تجاری بنگاههایی که در بازرگانی خارجی و مستعمراتی دخیلند، آزاد شده بدین نحو می‌تواند در غیر قابل قبول ترین سرمایه‌گذاریها در مزارع ماوراء دریایی {خارجی} بکار برده شوند. («اکنونمیست»، ۱۸۴۷، صفحه ۱۳۳۴).

اینچنین است که اعتبارات به "زیبایی" بلعیده می‌شوند. سپرده‌گذار داخل کشوری تصور میکند که فقط نزد بانکدار خود سپرده‌گذاری میکند و ضمناً تصور میکند که وقتی بانکدار وام میدهد به اشخاص خصوصی ای وام میدهد که می‌شناسد. او به عقلش هم خطور نمی‌کند که این بانکدار سپرده او را در اختیار دلال سفته‌ای در لندن می‌گذارد که هیچکدامشان {نه سپرده‌گذار و نه بانکدار} روی عملیاتش کنترلی ندارند. ما بیش این ملاحظه کردیم که چگونه عملیات بزرگ دولتی مثلاً ساختن راه آهن‌ها، آن‌ها می‌توانند سرمایه استقراضی را افزایش دهند، چون مبالغ سپرده شده، همیشه تا مدتی قبل از اینکه واقعاً خرج شوند، نزد بانکها باقی میمانند.

\*\*\*\*\*

در ضمن حجم سرمایه استقراضی کاملاً متفاوت از کمیت گردشی است. ما در اینجا از کمیت گردشی مجموع تمام اسکناسهای در گردش و همه پولهای فلزی، از جمله شمشهای فلزات قیمتی که در یک کشور موجودند، را می‌فهمیم. یک قسم از این کمیت شامل ذخیره بانکهاست که مدام اندازه اش در تغییر است.

«در ۱۲ نوامبر ۱۸۵۷» ( زمان تعلیق قانون بانک ۱۸۴۴) «مجموع ذخیره ای بانک انگلیس، شامل همه شعب بانکی، فقط بالغ بر ۵۸۰۷۵۱ £ بود؛ جمع سپرده‌ها همزمان شامل ۲۲,۵ میلیون £ بود که نزدیک به ۶,۵ میلیون آن متعلق به بانکداران لندن بود. «( عملکرد بانک ۱۸۵۸ ، صفحه ۵۷)

تغییرات نرخ بهره ( بجز آنهایی که در طی مدتهایی طولانی صورت می‌گیرند یا بجز اختلاف در نرخ بهره کشورهای مختلف؛ اولی‌ها وابسته اند به تغییرات نرخ سود عمومی و آخریها وابسته به اختلافات در نرخهای سود و پیشرفت اعتبارات می‌باشند) بستگی به عرضه سرمایه استقراضی دارد ( همه شرایط دیگر، چگونگی اعتماد و غیره بکنار)، یعنی بستگی به سرمایه ای که بشکل پول، پول فلزی و اسکناس وام داده

میشود؛ بر خلاف سرمایه صنعتی که در شکل کالایی از طریق اعتبارات بازرگانی بین خود عاملان باز تولید به قرض داده میشود.

اما بهر حال حجم این سرمایه پولی استقراضی، نسبت به میزان پول در گردش، متفاوت و مستقل است.

مثلاً اگر ۲۰ £ هر روز پنج مرتبه قرض داده شود در آن صورت سرمایه پولی ۱۰۰ £ وام داده شده است و این همزمان دلالت بر این دارد که این ۲۰ £ دست کم چهار بار بعنوان وسیله خرید یا پرداخت عمل کرده است؛ زیرا اگر بدون میانجی خرید و فروش بوقوع می انجامید، بدین صورت که دست کم چهار بار نماینده سرمایه دگرگون شده نمی شد ( کالاهای، از جمله شامل نیروی کار) در آن صورت تشکیل ۱۰۰ £ سرمایه را نمی داد بلکه فقط پنج طلب بود، هر کدام به قرار ۲۰ £.

در کشور های با اعتبارات پیشرفته میتوان فرض کرد که تمام سرمایه پولی استقراضی بشکل سپرده نزد بانکها و وام دهندگان پول یافت میشوند. این دست کم بطور کلی در مورد وضع کسب و کار صادق است. وقتی که کسب و کار مناسب است و قبل از اینکه معاملات قماربازانه آغاز گردند، اکثر عملیات گردش، بدلیل راحت بودن اعتبارات و افزایش اعتماد، از طریق انتقال ساده اعتبارات بدون واسطه گری پول فلزی یا کاغذی انجام میگیرند.

امکان وجود مبالغ عظیم سپرده با وجود میزان نسبتاً کم وسائل در گردش فقط بستگی دارد به :

- ۱- شمار خریدها و پرداخت هایی که مبلغ پولی یکسانی آنها را امکان پذیر میکند؛
- ۲- شمار واگشتهای آن به طریقی که در شکل سپرده به بانکها رجعت کند بدین نحو که عملکرد مکررش بعنوان وسیله خرید و پرداخت از طریق تبدیل مجددش به سپرده پیش برده شود. یک کاسبکار جزء مثلاً مبلغ پولی ۱۰۰ £ را هر هفته نزد بانکدارش به سپرده میگذارد. بانکدار با این پولها بخشی از ودیعه یک کارخانه دار را می پردازد. این یکی آنها را به کارگران می پردازد؛ اینها نیز آنها را به کاسبکار جزء می پردازند که از نو آنها را در بانک به سپرده می گذارد. این سپرده ۱۰۰ £ کاسبکار جزء بدین ترتیب ابتدائاً در پرداخت ودیعه کارخانه دار و در ثانی در پرداخت کارگران شرکت کرده است. سوماً در پرداخت به خود کاسبکار جزء و چهارماً در سپرده گذاری بخش جدیدی از سپرده پولی همان کاسبکار جزء شرکت میکند؛ اگر او تا پایان هفته بیستم مجبور به کشیدن از این پولها نباشد، با همان ۱۰۰ £ ۲۰۰۰ £ را نزد بانکدارش به سپرده میگذارد.

این تا چه حد سرمایه پولی بیکار مانده است، را فقط جزر و مد در صندوق ذخیره ای بانک میتواند نشان دهد؛ از همین جهت آقای وگولین {Weguelin}، رئیس بانک انگلیس در ۱۸۵۷ چنین نتیجه گیری میکند که طلای موجود در بانک انگلیس " تنها" سرمایه ی ذخیره ای است:

۱۲۵۸» از نظر من نرخ تنزیل در عمل از طریق میزان سرمایه بیکارمانده موجود در کشور تعیین میگردد. میزان سرمایه بیکارمانده از طریق ذخیره بانک انگلیس که عملاً یک ذخیره طلا است، نمایندگی میشود. لذا وقتی طلا به خارج جریان پیدا میکند، میزان سرمایه بیکارمانده در کشور کاهش می یابد و نتیجتاً ارزش آن قسمتی که باقی می ماند را افزایش میدهد.»- [نیومارک {Newmarch}]: « ذخیره طلا در بانک انگلیس در حقیقت ذخیره مرکزی یا گنجینه نقدی است که تمام معاملات کشور توسط آن انجام میگردد..... همین گنجینه یا ذخیره است که همیشه از عملکرد نرخ ارز متأثر میشود.» (گزارش در مورد عملیات بانکی، ۱۸۵۷).

\*\*\*\*\*

آمار واردات و صادرات معیاری برای انباشت سرمایه واقعی، یعنی سرمایه مولد و سرمایه کالایی، میباشند. و اینها {آمار} همیشه نشان میدهند که در سیکلهای ده ساله ای که پیروی های تکاملی صنعت انگلیس در آن حرکت میکنند، آخرین ماکزیمم دوره شکوفایی قبل از بحران همیشه دوباره بعنوان می نیم دوره شکوفایی متعاقب بعدی ظهور میکند، تا از آنجا به یک ماکزیمم جدید و بسیار بالاتری صعود کند.

ارزش واقعی یا اعلام شده محصولات صادراتی بریتانیای کبیر و ایرلند در سال شکوفایی ۱۸۲۴ بالغ بر ۴۰۳۹۶۳۰۰ £ بود. همراه با بحران ۱۸۲۵ مبلغ صادرات به زیر این مبلغ نزول کرد و بین سالبانه ۳۵ و ۳۹ میلیون در نوسان بود. با برگشت دوره شکوفایی در ۱۸۳۴ به بالاتر از حد اکثر سطح قبلی صعود کرده و به ۴۱۶۴۹۱۹۱ £ میرسد و در ۱۸۳۶ به ماکزیمم جدید ۵۳۳۶۸۵۷۱ £ صعود میکند. در ۱۸۳۷ دوباره به ۴۲ میلیون کاهش می یابد طوری که می نیم جدید اکنون دیگر بالاتر از ماکزیمم قدیمی است و بعداً بین ۵۰ تا ۵۳ میلیون نوسان میکند. بازگشت شکوفایی، مبلغ صادراتی ۱۸۴۴ را به ۵۸٫۵ ترقی میدهد، جاییکه ماکزیمم ۱۸۳۶ اکنون دیگر بمراتب پشت سر گذاشته شده است. در ۱۸۴۵ به ۶۰۱۱۱۰۸۲ £ میرسد، دوباره در ۱۸۴۶ به چیزی تقریباً بالای ۵۷ میلیون پائین می افتد، در ۱۸۴۷ تقریباً ۵۹ میلیون، در ۱۸۴۸ تقریباً ۵۳ میلیون در ۱۸۴۹ به ۶۳٫۵ میلیون صعود میکند، ۱۸۵۳ تقریباً ۹۹ میلیون، ۱۸۵۴ به ۹۷ میلیون، ۱۸۵۵ به ۹۴٫۵ میلیون، ۱۸۵۶ تقریباً ۱۱۶ میلیون و در سال ۱۸۵۷ به ماکزیمم ۱۲۲ میلیون میرسد. در ۱۸۵۸ به ۱۱۶ میلیون نزول میکند، اما در ۱۸۵۹ به ۱۳۰ میلیون، در ۱۸۶۰ تقریباً به ۱۳۶ میلیون، ۱۸۶۱ فقط ۱۲۵ میلیون (در اینجا دوباره می نیم جدید از ماکزیمم قبلی بالاتر است)، ۱۸۶۳ به ۱۴۶٫۵ میلیون میرسد.

البته همین هم میتواند در مورد واردات ثابت شود که بیان کننده گسترش بازار است؛ در اینجا تنها با مقیاس تولید سر و کار داریم. [این البته فقط برای انگلیس در پیروی انحصار صنعتی واقعی اش صادق است؛ اما کلاً جمیع کشورهای با صنعت بزرگ مدرن را، تا زمانی که بازار جهانی هنوز وسعت می یابد، نیز شامل میگردد.- ف. انگلس]

## ۲- تبدیل سرمایه یا درآمد به پولی که به سرمایه استقراری مبدل میشود

ما در اینجا انباشت سرمایه پولی را تا آنجایی مد نظر داریم که نه بیانی باشد برای توقف در جریان اعتبار تجاری و نه بیانی برای صرفه جویی، حال چه {صرفه جویی} در وسایل گردش واقعی و چه در سرمایه ذخیره ای عاملینی که در پروسه بازتولید دخیلند باشد.

بجز این دو مورد انباشت سرمایه پولی میتواند در نتیجه یک سر ریز شدن غیر عادی طلا بدخل صورت گیرد، همانگونه که در ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ متعاقب با معادن جدید طلا در استرالیا و کالیفرنیا انجام گرفت. این طلا در بانک انگلیس به سپرده گذاشته شد. سپرده گذاران بجای آن اسکناس دریافت کردند و آنها را مستقیماً نزد بانکداران از نو به سپرده نگذاشتند. در نتیجه ابزار گردش به درجات غیر معمولی افزایش یافت (گواهی وگولین، کمیته بانک، ۱۸۵۷، شماره ۱۳۲۹). بانک تلاش کرد که این سپرده ها را از طریق کاهش تنزیل به ۲ درصد مورد استفاده قرار دهد. حجم طلای انباشت شده در بانک در مدت ۶ ماه از سال ۱۸۵۳ به ۲۲-۲۳ میلیون افزایش یافت.

همه انباشت سرمایه داران وام دهنده پول طبیعتاً همیشه مستقیماً به شکل پول صورت میگیرد، در حالیکه انباشت واقعی سرمایه داران صنعتی همانطور که دیدیم معمولاً از طریق افزایش خود عناصر سرمایه مولد انجام میگیرد. ایجاد سیستم اعتباری و تمرکز عظیم کاسبی استقراری پول در دست بانکهای بزرگ باید بتهایی بتواند باعث تسریع انباشت سرمایه استقراری، بعنوان شکل متفاوتی از انباشت نسبت به انباشت واقعی، گردد. این تکامل سریع سرمایه استقراری بدین جهت نتیجه ای ست از انباشت واقعی زیرا آن پیامدی است از تکامل پروسه بازتولید، و سود که سر چشمه انباشت این سرمایه داران پولی می باشد، تنها کسری از آن اضافه ارزشی است که نوع مولدشان {سرمایه داران} بدست می آورند (و آن همزمان تصاحب بخشی از بهره پس انداز دیگران است). سرمایه استقراری هم به هزینه سرمایه داران صنعتی و هم سرمایه داران تجاری انباشت می شود. ما دیدیم که نرخ بهره چگونه در فاز نامساعد سیکل صنعتی میتواند چنان افزایش یابد که برای مدتی سود بعضی شاخه ها، بویژه شاخه های صنعتی فلج شده را ببلعد. همزمان قیمت تضمینهای دولتی و اوراق بهادار دیگر نزول میکند. در این هنگام است که سرمایه داران پولی حجم های بزرگی از این اوراق، که ارزششان کاهش یافته و بزودی دوباره در فازهای بعد بسطح قبلی و بالای آن صعود خواهد کرد، را خریداری میکنند. بعد آنها به فروش میرسند و از این طریق بخشی از سرمایه پولی عمومی غصب میشود. آن بخشی که بفروش نمیرود بهره بالایی میدهد چون زیر قیمت خریداری شده بودند. اما سرمایه داران پولی همه آن سودی را که صاحب میشوند و دوباره به سرمایه مبدل میکنند، نخست به سرمایه پولی



استقراضی تبدیل میکنند. انباشت این آخری- بر خلاف انباشت واقعی هر چند مشتقی از این است- هنگامیکه ما فقط خود سرمایه داران پولی، بانکداران و غیره را در نظر بگیریم بمثابة انباشت نزد این طبقه بخصوص از سرمایه داران بدنبال خواهد آمد. و می بایست با هر توسعه سیستم اعتباری که توسعه واقعی پروسه بازتولید را همراهی میکند، رشد کند.

اگر نرخ بهره پائین باشد در نتیجه این کاهش ارزش سرمایه پولی عمدتاً به سپرده گذاران ضربه میزند نه به بانکداران. قبل از ایجاد بانکهای سهامی،  $\frac{3}{4}$  از سپرده ها در بانکهای انگلیس هیچ بهره ای نمیدادند. در حالیکه بهره ای که اکنون برایشان پرداخت میشود، دست کم ۱ درصد کمتر از نرخ بهره روز است. در مورد انباشت پول نزد طبقات دیگر سرمایه دار، ما از آن بخشی که در اوراق بهره آور سرمایه گذاری شده اند و در همین فرم هم انباشت میشوند، صرف نظر میکنیم. ما فقط آن بخشی را مد نظر داریم که بمثابة سرمایه پولی استقراضی به بازار ریخته می شود.

ما در اینجا اولاً آن بخشی از سود را داریم که بعنوان در آمد خرج نمی شود بلکه برای انباشت تعیین شده است، بدون اینکه سرمایه داران صنعتی در این مقطع به آن در کاسبی خود احتیاجی داشته باشند. این سود بلاواسطه در سرمایه کالایی موجودیت دارد و بخشی از ارزش آن {سرمایه کالایی} را تشکیل میدهد و همراه با آن به پول تحقق می یابد. حالا اگر دوباره مبدل به عناصر تولیدی سرمایه کالایی نگردد (ما در حال حاضر از تجار چشم می پوشیم و بعداً بحث ویژه ای را به آنها اختصاص میدهیم) در نتیجه مجبور است که طی مدتی به شکل پول باقی بماند. این حجم با افزایش حجم خود سرمایه افزایش می یابد، حتی با نرخ سود کاهش یابنده. بخشی که میبایست بمثابة در آمد خرج شود کم کم بمصرف میرسد اما در همین حین نزد بانکدار به شکل سپرده تشکیل یک سرمایه استقراضی را میدهد. پس حتی رشد آن بخشی از سود که بشکل درآمد خرج میشود نیز به صورت انباشت تدریجی و مکرر یک سرمایه استقراضی ظاهر میگردد. و همینگونه است در مورد آن بخش دیگر که برای انباشت تعیین شده است. پس با تکامل سیستم اعتباری و سازمان آن، حتی رشد درآمد، یعنی مصرف سرمایه داران صنعتی و بازرگانی، نیز بصورت انباشت سرمایه استقراضی جلوه میکند. و این برای همه درآمدهایی که تدریجاً مصرف میشوند، یعنی برای بهره زمین، کارمزد در شکل بالایش، درآمد طبقات غیر مولد و غیره نیز صادق است. برای مدت زمانی مشخص همه شان شکل درآمد پولی میگیرند و لذا میتوانند به سپرده و از این جهت به سرمایه استقراضی مبدل شوند. هر درآمدی هنگامیکه به نوعی از شکل پولی موجود است، چه برای مصرف و چه برای انباشت تعیین شده باشد، سهم ارزشی بی از سرمایه کالایی است که به پول تبدیل شده است و بدین ترتیب نشان و نتیجه ای است از انباشت واقعی، اما بدون اینکه خودش سرمایه مولد باشد. وقتی که ریسنده ای نخ خود را با پنبه مبادله کرده باشد اما آن بخشی را که تشکیل درآمد را

می‌دهد با پول مبادله کرده باشد، لذا موجودیت واقعی سرمایه صنعتی او نخی است که به دست بافنده و یا احتمالاً به مصرف شخصی رسیده است و نخ بطور مشخص تر هم موجودیت - حال چه برای بازتولید و چه برای مصرف باشد - ارزش سرمایه و هم ارزش اضافه ای که در آن نهفته است می باشد. اندازه ارزش اضافه به پول تبدیل شده بستگی دارد به ارزش اضافه موجود در نخ. اما همینکه به پول مبدل گردید، این پول فقط موجودیت ارزشی این ارزش اضافه می‌باشد. و بدینگونه لحظه ای میشود در سرمایه استقرایی. برای این منظور تنها کافیست که به سپرده مبدل گردد، اگر تا بحال توسط صاحبش بقرض داده نشده باشد. اما از جهت دیگر برای تبدیل شدن مجدد به سرمایه مولد می بایست تا بحال به یک حداقل معین رسیده باشد.

\*\*\*\*\*

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)